

اظهارات راديو مجاهد درباره معلم شهيد شريعتي و

پويندگان راه معلم . بتاريخ ۲۳، ۱۰، ۶۴

اخيراً، صدای مجاهد، نامه‌هایی درباره‌اش داشته است که طی آنها، برخی از هواداران نارمان، سوالانی را پیرامون دیدگاههای فکری مرحوم دکتر علی شریعتی و موضع مجاهدین در این رابطه مطرح کرده‌اند. آنان به خصوص در زمینه تنظیم رابطه با وابستگان به خط فکری مرحوم شریعتی پرتش نموده‌اند و مشخصاً خواسته‌اند که در مورد تفاوت‌های میان ایدئولوژی مجاهدین و نگاه‌های مرحوم دکتر شریعتی توضیحاتی داده شود. ابتدا لازم است یادآوری کنیم که در زمینه تنظیم رابطه با کسانی که خود را وابسته به جریان فکری دکتر شریعتی میدانند، مانده‌ها افراد و جریان‌ها دیگر، قبل از هر چیزی می‌بایست مواضع و نحوه برخورد با آنان با اصول مبارزاتی ما در هر مرحله کنونی، یعنی چگونگی برخوردشان با مبارزه انقلابی مسلحانه و آلترناتیو دموکراتیک انقلابی شورای ملی مقاومت را مد نظر قرار داد. یعنی پایه تنظیم رابطه را بایستی بر این اساس قرار داد که آنها، آنان با مبارزه انقلابی مسلحانه به عنوان اصل مبنایی حاکم بر مبارزات مردم ما، در مقطع حاضر همکاری می‌کنند یا آن را تخطئه نموده و با آن ضدیت می‌ورزند، که در این صورت عناصر ارتحالی محسوب می‌شوند.

همچنین باید دید که در رابطه با آلترناتیو شورای ملی مقاومت به مثابه تجسم مبنی اصل وحدت یعنی شرط کافی برای پیروزی انقلاب نوین مردمان چه موضعی دارید؟ آنها در شمار حامیان این آلترناتیو و نیروی محوری آن هستند، یا در شمار کسانی می‌باشند که شورا شکنی و معاهدزدایی را پیشه نمود قرار داده‌اند و عملاً به ارتجاع خونخوار خمینی خدمت می‌کنند. به خصوص که وابستگان به جریان فکری مرحوم دکتر شریعتی، افراد گوناگون و مختلفی را در بر می‌گیرند و یک جریان مشخص و یکدست نیست و بسا افراد مرتجع، روشنفکر نما و بریده از خلق و مبارزه یافت می‌شوند که ادعا می‌کنند، پیرو افکار مرحوم دکتر شریعتی هستند. حال آنکه در نحوه برخوردشان با ارتجاع حاکم و مجاهدین هیچ شابهتی بین آنان و مرحوم شریعتی که به پیام آوری خون شهدا افتخار مینمود و در همین رابطه از مبارزه مسلحانه مجاهدین و نقش پیشناز آنان حمایت میکرد، دیده نمی‌شود. اما در رابطه با مواضع و افکار مرحوم دکتر علی شریعتی که در آثار و نوشته‌ها تا او می‌رسد است، بایستی خاطر نشان کنیم که از نظر مبارزاتی و سیاسی، افتخار و نقطه قوت مرحوم شریعتی در این بود که در قبال رژیم منفور آریامیری و در قبال آخوندهای ارتحالی و نه قول خودش صفوی، ایستادگی مینمود و از مبارزه انقلابی مسلحانه مجاهدین حمایت میکرد. او با موضعگیری‌های ضد ارتحالی‌اش تجسیر و سنت‌گرایی آخوندهای قشری را شدیداً مورد حمله قرار میداد و متقابلاً از جهاد مسلحانه و بی‌سنت شکنانه مجاهدین خلق ایران پالیده در کادر سخران‌ها و فعالین ملی دفاع میکرد و خلاصه نقش پشت‌پنجهای فرهنگی داشت. مرحوم شریعتی کار خودش را اساساً یک فعالیت تبلیغی و آگاه‌گرانه و هدف‌ان را رساندن پیام خون شهدان و مجاهدان پیشناز میدانست. پیشنازانی که فقط از آنها میتوان انتظار داشت، در جریان نبرد مسلحانه و سازمان‌یافته رودر رو، به بهای خون، زنا را از چهره ایدئولوژی انقلابی اسلام بشویند و به تدوین یک دستگاه منسجم نظری و عقیدتی که راهگشای مبارزاتی و حل و فصل کننده مسائل و معضلات متعدد آن در پهنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی باشد، توفیق یابد. چرا که به غرض میدانیم که بدون یک ایدئولوژی منسجم انقلابی هرگز نمیتوان جنبشی انقلابی، و سازمانی انقلابی را حفظ و رهبری نمود و آن را به پیش برد.

پس طبیعی است که اصولاً نمیتوان و نباید انتظار تدوین و پالایش یک چنین دستگاهی را از مرحوم دکتر شریعتی داشتیم و مجاهدین نیز هرگز. چنین انتظاری را از این مبلغ و سخران مایه‌قدر که خودش نیز ادعای رهبری یک جنبش و با سازمان انقلابی مسلح و مردم‌سوزا نمیکرد، نداشتند. حال آنکه مجاهدین نظری و کار تئوریک چندین ساله مستمر مجاهدین و نظرگاه‌های ایدئولوژیک آنان در قبال مسائل اساسی فلسفه و تاریخ و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی که توسط

بنیانگذار کثیر معاهدین محمد حنیف نژاد، پایه‌ریزی و توسط رهبر عقیدتی معاهدین برادر مجاهد محمود رهوی به بهترین نحو تکمیل گردید. مانی نظری یک ایدئولوژی تمام عیار انقلابی و برای آغاز و پیشروی جنبش انقلابی و اجتماعی فراهم آورده و در عمل بیست ساله انقلابی و تشکیلاتی معاهدین نیز به اثبات رسانده است.

مانی نظری عمیق و متعمق است که به تمام مسائل و معضلات یک مبارزه دراز مدت انقلابی و تاریخی پاسخ میدهد. بدیهی است که دستاوردها و تلاشهای عقیدتی معاهدین به مثابه جنبشی اجتماعی ناپیست سال کار مبارزاتی پیش‌نارانه - تشکیلاتی، مسلحانه و دستجمعی در متنی از خون و آتش و شکنجه گشته گذران هر روز و هر ساعت و هر لحظه آن نیازمند پشتوانه مشخص ایدئولوژیکی است با اصولها و نظریه پردازیهایی با صلاح و روشفکرانه سرپا متفاوت است. بنابراین بسیار واضح و روشن است که بین ایدئولوژی اسلام انقلابی معاهدین که با سرانرازی تمام از پس فرسایشها و فتنه‌ها و چپ‌نما در سال ۵۲ بیرون آمده به آنچه از آغاز و نقطه نظرها و کار فردی مرحوم دکتر شریعتی برداشت میشود تفاوت‌های عمیق و کیفی در کلیه زمینه‌ها وجود داشته باشد که آن دورا به مثابه دودرگ ایدئولوژیکی کاملاً متفاوت و متمایز هم قابل مقایسه بسیار و ما هم در عدم مقایسه نیستیم. زیرا مقایسه فقط وقتی میتواند حتی بطور صوری موضوعیت داشته باشد که برداشتهای مرحوم دکتر شریعتی از اسلام بتواند تا به آنجا بالغ شود که کسوت یک حرکت تشکیلاتی انقلابی و راه‌گشا و مسلحانه نباشد و آنگاه با همه خطرات و مضراتی که معاهدین مواجه شده‌اند مواجه شود تا در محک تجربه معلوم شود که به کجا می‌رود و به کجا می‌رسد و چگونه و در چه موضوعات مشخص سیاسی و اجتماعی و اعتراضات و مبارزاتی است که به دلایل متعدد تاریخی و تحریکی یک چنین بلوغی برای برداشتهای مذکور متصور نیست و اینرا از منظر دو وضع و حال مذمومان امروزی پیروی از خط مرحوم دکتر شریعتی نیز میتوان دریافت. از اینرو ضمن تقدیر از مواضع مبارزه‌اشی خدا ربا مبری و ضد ارتعاشی مرحوم شریعتی ناپستی صرفاً با لحاظ محتوایی در مقابل سخنان شونوگان مزبور تصریح کنیم که لحاظ عقیدتی و در رابطه با برداشتهای ایدئولوژیکی از اسلام بی‌سبب ایدئولوژی توحیدی معاهدین و نظرگاههای مرحوم شریعتی که البته به هیچ وجه محومه منسجمی هم نیست تفاوتها عمیق و بنیادین وجود دارد. بدیهی است که توضیح و تشریح این تفاوتها و ایدئولوژیکی در برنامه محدود ما میسر نیست و نیازمند بحث مفصلتری است اما در حدی که هواداران ارشاد کننده‌ها به بتولند حداقل از مواضع کلی معاهدین در این باره اطلاع یافته و در بر خورد با موارد مشخص نتایج لازم را بگیرند بدون اینکه بخواهیم رویدادهای قابل مقایسه را با هم مقایسه کنیم. مختصراً به مرزها و تفاوتها و کیفی ایدئولوژی معاهدین اشاره میکنیم:

مجاهدته چندین ساله بنیانگذاران معاهدین و بویژه شهید محمد حنیف نژاد برای آغاز یک مبارزه انقلابی مسلحانه و سازمان یافته و مکتبی بر اساس ایدئولوژی انقلابی اسلام که در مراحل بعد از سوی برادر مجاهد محمود رهوی پیگیری و تکمیل گردید به تئووس مانی نظری و ایدئولوژیکی حاصل شده بوده است که اسلام و توحید واقعی را که یکی نیز بیشتر نیست با مرزها و جوامعهای مشخص چه از مکتب، انقلابی با نظرگاه فلسفی ماتریالیستی و چه از همه انواع اسلامهایی که نهایتاً حاشی نیروها و طبقات استثمارگر (رویه نفی، جامعه) است جدا میکند. از اینرو در ایدئولوژی معاهدین مترقی‌ترین برداشتها و تفکرات مذهبی رایج بویژه از نظر مضمون اجتماعی و اقتصادی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته و عدم کارآمدی آنها به لحاظ ناتوانی در ارائه یک برنامه و خط مشی جامع برای محور استثمار و رو آورده کردن نیازهای تئوریک و ایدئولوژیکی یک جنبش انقلابی روشن شده است. در همین راستاست که ماهیست تفکرانی که به طرق مختلف اسلام را به مثابه یک راه میانه باره سوم بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم مطرح میکنند نیز مورد انتقاد قرار میگیرد. از نظر معاهدین اسلام مکتبی است که با اتکاء بر سالانده‌ترین طبقات اجتماعی بر روی محور ترقی و تکامل مالی ترین و بالاترین جایگاهها را در در کلیه مکتب مترقی و انقلابی حاضرات در حالی که کلیه برداشتهایی که اسلام را بعنوان یک راه عمل بینا یعنی در مقابل دیدگاههای استثمار و سوداگری معرفی میکند در حقیقت دارای جوهر و خصیصه راست و اجتماعی میباشد. به لحاظ اجتماعی نهایتاً و به درجات مختلف در خدمت طبقات و اقل و اکثر و استثمارگر قرار میگیرند و از اینرو هرگز نمیتوان

این قبیل دیدگاهها را اسلام انقلابی و توحید واقعی شمرد کما اینکه در اولین صفحه متنی کتاب امام حسین که از نخستین متون عقیدتی منتشر شده سازمان است دیدگاههایی که مبلغ اسلام، راه سوم و اسلام بین سرمایه داری و کمونیسم است صریحاً رد شده و در مورد برداشتهایی که مخالفان مور و نظر قرآن را از مضمون و سمت و سوی طبقاتی آن نسی میگرد بصر تریح شده است که وقتی در نظام قسرتان سخن از عدالت اجتماعی و بیامساوات میبرد هرگز نباید همراه موق طبقات نداعی خود اما مرحوم شریعتی در برداشتهای تئوریک خود با نسی بسیاری از حقایق جامعه شناسی علمی بالاحسن سخن میسائی مبارزه طبقاتی در دنیا میزد حرکت و تکامل اجتماعی فرمول اسلام = مارکس و سر را برای معرفی دیدگاه اجتماعی اسلام ابداع کرده بود و با ارائه این فرمول در واقع اسلام را نظریه ای بینجام معکرائی مارکس اقتصاد دان و فیلسوف مدافع سوسیالیزم و نسی استثمار و فرودگرائی و بر اقتصاد دان فیلسوف مدافع سرمایه داری معرفی میگرد حال آنکه میدانیم این وسط گرائی دقیقاً به عکس فرار دادن اسلام در بین دیدگاههای استثمار و عدالت اجتماعی گجیلا و با اعمال خصوصیت صدبیره گشانه اسلام را محدودش ساخته و به آن بارو صفتبیره گشانه میدهد چرا که در حقیقت بین استثمار و نسی استثمار راه سومی وجود ندارد هر موعی در وسط آید و از جمله تمامی مفاهیم هوائی سوسیالیزم خرده بورژوازی و بورژوازی قویاً با پایدار است و به هرحال برپا زود، مملابه جاننبراه شد استثمار سمت گیری میکند اینها است که تفاوتهای بسیار عمیقی بین اصناف و تاثیرات مبارزات ضد ارتعاعی معاهدین و گوششای ضد ارتعاعی سایرین مشخص میشود این بدان خاطر است که بین درک عمیق ضد بهره گشانه و ضد ارتعاعی معاهدین با هرگونه درک استثمار روی ارتعاعی از اسلام، مرزهای عدسه ناپذیر و استوار وجود دارد، اما در نظرگاههای مرحوم شریعتی یک چنین مرز بندی انقلابی و توحیدی عمیقی هرگز وجود ندارد و به همین دلیل، تلاشهای ارزنده ضد ارتعاعی اولیه آخوندهای دین فروش معهودا من محدود و قییدا میکند و نمیتواند بنیادهای تئوریک طبقاتی و ارتعاعی از اسلام را در هم بریزد اگرچه به نسی آنها، یک قدم مثبت ترقی به طو محسوب میشود، ولی به اعتبار نا کید سر راه سوم و راه میان هرگز نمیتواند مورد از قبیل و بنیاد استثمار و بهره کشی به طور تاریخی را سازد، در صورتیکه همه مصلمان و پیروان راستین علی به خوبی میدانند که در جامعه کمال مطلوب قرآنی و اسلامی از قید و بندها و اغلال شرک آمیز استثمار، هیچ خبری نیست و بشارت بزرگ امام دوازدهم، حضرت ولی عصر، دست یافتن به اتمام است آرزوهای از طبقات و بهره کشی و هرگونه تبعیض و ستم که تنها مسیر و منتهی الیه پیشرفت همدار تاریخ است حال بین این هدف عالی و دنیای استثمار و بهره کشی موضع میان و بینایی اتخاذ نمودن و به دنبسال راه سوم گشتن، بسا از حقیقت ناب توحید بدور است و دقیقاً به همین دلیل معاهدین که ندر حرف و شمار و سخنرانی، بلکه در عمل روز و در برنامه عملی سیاسی، چنین هدف متعالی را پی گیری نموده و در راه جامعه بی طبقه توحیدی، جان میبازند و همه وصیت نامه های آنها به این سپرد رخشان مزین است، همه برداشتها و تفکرات و دعاوی به اصطلاح توحیدی که این سر منزل متعالی برای فرزند انسان را منکر بوده و عملاً چه مستقیم و چه غیر مستقیم سعی کند را در ردیف توحیدی بی محتوا با کارآیی و بردی بسیار محدود و با ملغمه ای شرک آمیز ارزیابی میکند، در این تفکرات، گاه به تقلید از معاهدین، از جامعه بی طبقه توحیدی نیز سخن گفته میشود، لیکن از آنها کسه این شمار بر عنصر مبنی اجتماعی نسی استثمار، یعنی قانونمندیها و مناسی لازم برای حرکت به سمت جامعه بی طبقه توحیدی مبتنی نیست، عملاً محتوا و کارکرد سیاسی و اجتماعی ندارد حال به خوبی میتوان فهمید که درک جامع انقلابی و ضد بهره گشانه معاهدین، که فی الواقع همین توحید واقعی و اسلام اصیل معمدی است چگونه و بر اساس چه امتیاز سرشتهای، مناسی تئوریک پیشبرد یک مبارزه دراز مدت سازمان یافته و رها فیمض را فراهم نموده و به مسائل متلا نه آن، پاسخ گفته است بدون یک چنین درک انقلابی و مردمی، بدون یک چنین دستگاه منعم عقیدتی که سر درک معضرتوده های محروم مردم در پرتو اپیدئولوژی انقلابی اسلام ساخته باشد، معاهدین تا کنون در بحبوحه سردهای سرخوش سازشان محققاً ناسود شده بودند و با به کناری غزیده و آبسوس و تسلیم میخواندند و هرگز قادر نبودند در سباهترین دوران تاریخ ایران، حرمت اسلام مردمی را در برابر خمینی دجال حفاظت کنند. برادر معاهد مسعود روحی، در همین باره در معتمدی نخستین

" به هر حال فراموش ننویسم که در آخرین تحلیل سرچشمه همه پیشرفت‌های ما سرچشمه امید و اعتمادی که امروز بنده مردم سی دربع بنار ما میکند، همس جتر عقیدتی و اخلاقی ما است، توانایی و قدرت آتش ما، البته بسیار کارآ و قاطع و سرنده است، اما در تحلیل نهائی، این قدرت عقیدتی و مصلو روحی و مهابت اخلاقی است که در چارچوب سازمان و تشکیلات، به قدرت عمل انقلابی و توانایی آتش منجر میشود، ما هرگز نمیخواستیم که در مسیر یک ساله، اما ما تنها نایم، ای کاش که همه مدعیان مرد میدان بودند، ما از همه دعوت کردیم و باز هم نمیکیم و از آنها استقبال نمیکیم، اما چه میشود کرد که در سیاهترین و تاریکترین مقطع تاریخ ایران - تا آنجائی که به یک سال گذشته بر میگردد - سخن از رزم و ایمان، در صحنه سراسری را بشراز همه، در محاهدیسی دیدیم که پیش از هر چیز مدیون ایدئولوژی انقلابی و توحیدی خودشان هستند و نهایتاً سراسر شعار تاریخی "ما مصلو سی طبقه توحیدی" سراسر گنجه شده است. البته این هم است که برداشتها و کار روشنفکری و روشنگرانه فردی ولو در چارچوب تبلیغ و خطابه، و حتی در همان چارچوب راه سوم و راه سنان که مرحوم دکتر شریعتی مدافع آن بود، اگر چنانچه خود دکتر شریعتی عمل میکرد، در راستای هواداری و حمایتیست به مبارزه انقلابی رهانمکن علیه طاغوت زمان باشد، طبعاً مفید و تکمیل کننده است ولی اگر از مبارزه انقلابی با طاغوت و حصار زمانه فاصله بگیرد، چنانکه امروزه برخی از مدعیان پید - سروی از شریعتی رفتار میکنند، نه تنها هیچ سرتعاضی ندارد، بلکه به درجه‌ای که ما مبارزه انقلابی سلعانه، فاصله گرفته و بادر مقابل آن باشد، حتمه ارتعاضی خواهد داشت. رهروان چنین میبری در صورت بریدن از خلق و مبارزه و ضدیت با محاهدین و انقلاب‌نویس مردم ایران گاه مصلاب اتحاد عمل عمیسی با عمیسی و اتحاد مواضع ضد انقلابی نیز در مینقلند، کسائی که امروز در ضدیت با مبارزه انقلابی سلعانه و در ضدیت با محاهدین، با به ابتذال کشاندن، محتوا و مفاهیم کلمات و فرهنگ انقلابی اسلام، فی المثل خود را موحدین انقلابی میخوانند و قلم‌های بیچ و حاشیه نشینانه خود را عروش موعود مینامند و یا آقای احسان و دارودسته‌ای که در خارجه، بریدگی خود از مبارزه و حاشیه نشینی و پورت و پلاهای متذلل راست‌گرایانه و ارتعاضی بر علیه مبارزه انقلابی سلعانه رانحت عنوان مضغ "شش آکا هیمنش" تبلیغ میکنند، در این شمارشند - هرگز نباید این قسبل جوجه روشنفکران حاشیه نشین و پرمده را که از نام نیک مرحوم شریعتی برای توجه راست‌گرای و سی عملی و برای توجه به بریدگی از خلق و لغز خوایی بر علیه مبارزه سلعانه انقلابی سو استفاده میکنند را، نظیر آن مرحوم تلقی کرد. درست است که دکتر شریعتی توان شرکت در مبارزه سلعانه را نداشت و آن را از عهده خود خارج میدانست، اما آن مرحوم با هوشماری و صداقت، فعالیت روشنگرانسه و فرهنگسی خود را بر محور مشی انقلابی سلعانه و با تحلیل از بیشتر از آن معاهد آن انجام میداد. دکتر شریعتی اساساً، وظیفه خود را رساندن پیام خون شهیدان مبارز و انقلاب‌میشمرد و نسبت به آنان اسرار خضوع و فروتنی مینمود. او در یکی از سخنرانیهایی که تلویحاً در رابطه با تبریاران اعضای مرکزیت محاهدین توسط دژخمان شاه ایراد کرد، با اشاره به شهادت سیدالشهدا، و بارانش و با اشاره تلویحی به شهادت محاهدین چنین گفت :

" خواهران و برادران، اکنون شهیدان مرده اند. و ما مرده‌ها، زنده هستیم. شهیدان سخنشان را گفتند و ما کرها مخاطشان هستیم، آنها که گستاخی آن را داشتند که وقتی نمیتوانستند، زنده بمانند، مرگ را انتخاب کنند، رفتند و ما بهشمران ما ندیم، ما مسؤول این هستیم که ما این میراث عزیز شهدا، و مهادانمان و اما مان و زراهبرانمان، و ایمانمان و کتابمان، امتی نمونه ساریم".

ملاحظه میکنید که مرحوم شریعتی، اینگونه در سراسر شهدا، و مهادان، اظهار شرمندگی و خضوع میکند، خود را به آنان مدیون میداند و از آنان در شمار راهبران و اما مان باد میکند، حال آنکه سو استفاده کنندگان از نام نیک شریعتی، که خود را به اصطلاح موحدین انقلابی میخوانند و امثال آقای احسان و دارو دسته با کمال پررویی و وقاحت در حاشیه میدان خویش مبارزه‌ای که صدها برابر آن زمان، شهید و اسیر بر جای گذاشته، لم داده‌اند و با پرت و پلا گویی‌های سخت و متذلل ارتعاضی میخوانند به محاهدین و رزمندگان رشید و جان بر کف، مقاومت انقلابی، درس انقلاب و

سارزه غداری و ضد امپریالیستی مبارزان و از این نیز فراتر رفته و گاه همصدا و همگام با تبلیغات چپان رژیم خون آشام خودی سردبیلما سی انقلابی شورای ملی مقاومت و انقلاب ایدئولوژیک - درونی و معاهدی میمانند . و انتظار دارند که سازمان رهبری کننده انقلاب نوبس ایران با همساز - زمیندگان پوشیدنا و اسپرانش از یک مشت کودکتین پرورگار چه نشین و با و به سراسرهای مختلفشان ، ایدئولوژی و استراتژی و سیاست فراگیرد . اما درست برخلاف این افراد که از خلق و انقلاب سربیده اند و در غندق تن آسایش و جهالت و سرگردانی ادعای رسالت آگاهی سخن میکنند ، مرحوم دکتر شریعتی از مبارزه و جهاد حسینی حمایت میکرد و میگفت :

اگر رهبری ما خدا اگر هدف ما خدا و اگر صیبه ما خدا و اگر بر ما خدا چه عین برگردان ما خدا ما غایت ما و سوسوفتی در صحنه نبرد حق و باطل نیستی وقتی که شاهد معرعه و تشدید حق و باطل ما معاهدات نیستی . هر کجا کسبه میخواهی باشی چه به نماز ایستاده باشی چه به شراب نشسته باشی هر دو یکی است آسپایی که حسین را تنها گذاشتند و از حضور و شرکت و شهادت غایب شدند . اینها همه با هم برابرند .

این حملات جهنگیری مرحوم شریعتی را نشان داد . حال آنکه مدعیان پیروی از شریعتی امنسسال به اصطلاح موعدین انقلابی و آقای احسان و دارودسته که در مجموعه سردخونین و سیامان معاهدیس با بزید دوران خمینی خون آشام و با سوء استفاده از چتر اعتبار و احترامی که مقاومت ایران به قیمت خون پنهان هزار شهید و در پنج و ششصد هزار اسیر در صحنه بین المللی کسب نموده فضای حاشیه نشینی سیاسی و حقوق پناهندگی بدست آوردند و با انتشار گاه به گاه آتش در هم حوشی از ذهنیهیات مضحک و سطحی در او راقی بنام غندق و غروش موعده لنگ و لگد زدن به معاهدین و مشی انقلابی مسلحانه . میپردازند و سریدگی و راستگرایی خود را با با طویل مسخره ای نظیر مرحله آگاهی بخش کسوفی توحیه میکنند . اعتقاد این افراد گویا مشکل اصلی مردم ایران نا آگاهی است و گویا مردم هنوز خمینی را نمی شناسند و لذا با یستی اسلحه و سیرد انقلابی را کنار گذاشت و بجای آن گوش به آرا حیف یک مشت نردل گرفته از میدان و هرفانی و وراحی آنها میرود . مسخره اینهاست که بجهای مذکور برای توحیه تن پیروی و سراز - زدن از اسام کوچکترین و ظایف مبارزاتی و دشمنی از قمیزهائی نظیر "مرحله آگاهی بخش کسوفی" به معنی نا آگاه تعلق کردن مردم نسبت به رژیم دم میزند که نه فقط مردم ایران بلکه افکار عمومی مردم اقصی نقاط جهان نیز به ماهیت ضد بشری و عدم مشروعیت مطلق رژیم خمینی پی برده اند و شاهدیم که پیش از پنهان دولت به پیکاره جنایات ضد بشری خمینی را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد محکوم میکند . امروز حتی کودکان هر دو سال در دوران افتاده ترس نقاط کشور سبز برای پلیدنها و عیانتها و عیانتها و دروغگوئیهای تلاشتار منتظری و فرستاسی ، آخوندهای خمینی مفت مضمون و لطیفه میسارند ولی حشرات به سانه اینکه میخواهند این مردم را آگاه کنند ، در حقیقت برای گریز از مبارزه انقلابی ارضی - آگاهی بخش دم میزنند و به انتشار نوشته ها و مطالبی میپردازند که میسواد و نا آگاهی مفرط و آتاریسیم فکری : آنها را واقعا شمشیر کنند و مبتذل میسازد ، تازه نادان درست کردن از امام مرحوم شریعتی برای خود رسالت اخسی عقیدتی نیز قائلند البته این کار یعنی استفاده از امام و آثار دکتر شریعتی بر علیه معاهدین و حبش مسلحانه انقلابی و سرمایه گذاری بر روی نارسائیهای عقیدتی نقطه نظرات مرحوم شریعتی که طعنا نمیتوان او را معموم و هاری از غلط و اشتباه قلمداد کرد ، کار تازه ای نیست قیلا هم از جانب ما واک و مطبوعات رژیم شاه و هم از جانب برخی از سردمداران در عهد دوم و تبلیغات چپا رژیم خمینی تلاشهای زیادی برای استفاده از نوشته ها و جنبه های سیاسی آثار و مواضع مرحوم شریعتی علیه معاهدیسین صورت گرفته است ، گما اینکه در دوره رژیم شاه بنسفال کودتای اپورتیسمی چپ سمان در دوران سازمان معاهدین خلق ایران و به منظور سیر برداری از فضای راست و تردید آزمی که در آن هنگام سرخوانان و روشنفکران حاکم بود ، اسلام ، انسان ، مارکسیسم را در چند شماره خود به چاپ رساند . در همساز زمان ما واک طلی بخشنامه ای به شعبه های مختلف مود دستور داده بود که دیگر از پیش کتف دکتر شریعتی طلو گیری نکنند و آنها را برای مقابله با مارکسیستهای اسلامی ، مورد استفاده قرار دهند . بطور خلاصه باید گفت که مرحوم شریعتی خود با موضع گیری علیه رژیم شاه و آخوندهای ارتجاعی و با حمایت از مبارزه مسلحانه انقلابی و معاهدیسین ، نقاط مثبت مبارزاتی و ضد ارتجاعی - بطور گاه های مسود را مسیال و بر صحنه مساع ، حال آنکه چه رژیم شاه ،

و ساواک و چه برخی ارتش‌لیعات جهان و بیرحم‌داران درجه دوم رزم جسمی و چه امراء راستگرا و برپسند
ارمیا رزهای نظیر آقای احسان و دارودسته و به اصطلاح موجدین انقلابی هریک به سوی نارسا فیهمای
سیماییمی نظرگاههای مرحوم شریعتی را اعمال و بیرحمه و سارمبار زد و سه سود مقاصد خاص خود از آن بهره
برداری میکنند. ساواک با انتشار نوشته‌های دکتر شریعتی میخواست که از آن برای مقابله و سرکوب
مخاهدین و بگفته شاه "مارگسیتهای اسلامی" استفاده کند. همین‌جا که کوشش کردند که از این طریق
سبز برای اثبات منافع بودن مخاهدین بهره‌برداری کنند و برخی از مدعیان کسوسه‌پاره و حیطه دکتر شریعتی‌پز
میگوشدند تا با سگر گرفتن در پشت نام سیک دکتر شریعتی از سقاط بی‌پناهنی و سقاط ضعف آثار او نتجت
معاون مسخره منی آگاهی بخشن پروری و لغز و خواسیهای راستگرایانه و ارتعاشی خود را توجیه کنند
ایمان چملمگی به مرحوم شریعتی سبزهها میکنند. چرا که نام سیک دکتر شریعتی معمول سبزههای مبارزاتی...
و معمول حمایت و جانبداری او ارمبارزه ملحقانه و معاهدان پهنشاز است. او خود به تفاوت کلی بیسن
تلاشها و خدمات مبارزاتی و فرهنگی خود و سبزه‌افزایی ملحقانه به پرچمداری سازمان مخاهدین خلق
ایران اذعان داشت و افتخار میکرد و میگفت:

"هر انقلابی دو چهره دارد، خون و بهام. و هر کسی اگر مسئولیت پذیرفتن حق را انتخاب کرده است و
هر کسی که میداند مسئولیت شیمه بودن یعنی چه مسئولیت آزاده اسطان بودن یعنی چه باید بداند که
در سبزه همیشه تاریخ و سمنه زمان و همه‌های زمین که همه سمنه‌ها گریلات و همه ماها محرم و همه روزها ما شورا
باید انتخاب کند، یا خون را یا پیام را یا حسین بودن را یا زینب بودن را یا آسمان مردن را یا اینچنین
ماندن را اگر نمیخواهد از صحنه غایب باشد. آنها که رفتند کاری همین کردند و آنها که ماندند باید
کاری زمین کنند و گرنه بربیدند." ملاحظه میکنید که مرحوم شریعتی خود تکلیف کسانی را که در
بحیره سرد خونین مخاهدین سبزه‌پزید دوران همیشه از میدان در رفته و نه اهل خون هستند و نه
اهل بهام پیشاپیش روشن کرده است. سببیبی است که سببیبی که با سو استفاده از نام دکتر شریعتی
در خارجه زندگی روزمره را میگذرانند و به تن پروری اشتغال دارند و با معاف همین گرا مرتسطنسند
و سنگ نشان سبزه‌سازگی بین داخل و خارج کشور آمد و شد میکنند هرگز نمیتوانند بهام سبزدگی و راست
گرای روشن فکرانه را به مردم ایران و رزمندگان مقاومت به عنوان بهام سبزدگی که روی
آن معاون منی آگاهی بخش و فروش موجد بگذارند که ما اینکه حضور رهبری انقلاب نویی مردم ایران بالاخص
سراد معاهد مسعود رهوی در فرانسه با پشتوانه اسبوه رزمندگان و اسیران و شهدا معاهد خلق و در براس
همه آنها اثر و موسی هرگز توجیه کننده گریز بی‌بونه این افراد و امثال آنان از مبارزه انقلاب نبوده
و معاهد بود باید با آوری کنیم که طرح قهرهای نظیر منی آگاهی بخش و مرحله آگاهی بخش کسوسی
در عدیت با مبارزه ملحقانه و در برابر حقانیت مبارزه انقلابی ملحقانه از موضع ارتعاشی و به منسب
جلوگیری و عدیت با مبارزه انقلابی تحت هر حمله بندی محکم و مسخره‌ای که عنوان شود هیچ تازگی
ندارد. در صدر مشروطه نیز مرتجع و سبب قهری نظیر همین الدوله به ناصر الملک که به قول کسروی در
انگلسان درس خوانده و دین داری هم از خود میبود دستور داد که ما‌های به مرحوم طباطبائی بنویسد
و به او چنین گوید که مشروطه برای ایران هسوز و داست و میباید کسوس راه فرستی دبستانها گوشید و به
مدرسه‌ها که هست تا ماسی داد و به دین سان مردم را برای مشروطه خواهی آماده گردانید. در واقع همین الدوله
و ناصر الملک هم در چهار چوب منی آگاهی بخش خودشان مثل به اصطلاح موجدین انقلابی و گردانندگان تشریه
خند که در فرنگ ماهی چند ورق و اغلب در عدیت با معاهدین منتشر میشود مردم مطلوب و سه جان آمده
و حق طلب و آگاه را نادان و سبب آگاه میشمردند تا ناصر الملک خوش انقلابی و حق طلبانه مردم را بر خط منی-
به اصطلاح آگاهی بخش خود در نامه‌اش خطاب به مرحوم طباطبائی و عموم مشروطه خواهان اینچنین تخطئه میکند:
خیلی افسوس و غم میخورم وقتی همیشه از شدت شوق و حمله که در علاج این مریض رخا ریز، نمیدانید سه
کدام معالجه دست بزنید و از کدام دوا شروع بفرمائید که سبسه حال مریض مفید باشد چون سبسه
رمق مریض و مود صحت را در رفتن رجست و چالاک مریض میداند. این سبجازه مریض که قادر به حرکت نیست
مدنیاست فذایی به معده اش داخل شده و بدل ما بختلسی به بدنش رسیده و رمق حرکت و قدرت تکلم
ندارد تا زبانه برداشته گشکش میزنند که بدون دوا ز خندق صت و هیزنماید و این بدبختی که بواسطه مسرمی

و خوردن غذا هم روده هاش خشکیده و اعضاء و اختیاش از کار افتاده . بگردان شتر نم بسته سسه دهانش فرو می کشیم که بسلعد... امروز تقاضای مجلس سمنشان و اسرار در ایجاد قانون مساوات و دمزدن و حریت و عدالت کامله در ایران (آنطوریکه در تمام ملل متصدنه سادتند موجود دارد) همان مگاست تا زبانه زدن و ران شتر تنها نیندازست ... این حرفها که در همه های دنیا معاصره سعادت و شرافت و افتخار است به عقیده سسه در ایران امروز ما به هرح و مرج و خراسی و ذلت و عدم امنیت و هزاران مفاسد دیگر خواهد بود . بر سر که برای استفرار و احرای ترتیبات حدیده نیز علم و استعداد نداریم ... برای تغییر اوضاع حالیه و اختیار طرز و ترتیبات جدید ما نیازم داریم (یعنی عالم به علوم عصر حدید) و الله عالم لازم دالیم بالله عالم لازم داریم به قرآن عالم لازم داریم ، به پیغمبر عالم لازم داریم به مرتضی علی عالم لازم داریم به اسلام به کلمه به دین به مذهب . عالم لازم داریم ، عالم لازم داریم ، عالم لازم داریم!

بلاحظه میشود که برای تخطئه معاهدین صدر مشروطه و اینکه آنها نیز سلاج بر زمین نگذارند مرتجعین قهار در آن زمان ، نیز به فرمول عالم نداریم و باید اول آگاهی بخشیم و مردم را آگاه کنیم ، استناد میگردند . نویسنده تاریخ مشروطه نیز خود در رابطه با مشی آگاهی بخشش و مرحله آگاهی بخش کنوسی مورد نظر همین الدوله و ناصر الملک مینویسد :

" این سبانه ای میباشد که بدخواهان همیشه پیش آوردندی و به بدخواهی خود رخت و لباس و پوشش دور اندیشی و نیک خواهی پوشیدندی " . لازم است یادآوری کنیم که نویسنده تاریخ مشروطه در رابطه با واکنش طباطبائی در قبال نامه ای که ناصر الملک به دستور همین الدوله برای او نوشته بود و طی آن از قضا ، غیلبی هم به تعحید و بتعریف مصلحتی از طباطبائی پرداخته بود ، میگوید :

" بزرگی طباطبائی و بیماقی او در کار از اینها پیدا است که فریب چنین نامه ای را نخورد و سستی به خود راه نداد "

در دوران شاه نیز ، مرتجعین خانه نشین و به قول قرآن ، قاعدین و نظایر انحنسبائی که هم اکنون بسیاری از سردمداران آن در خدمت رژیم خمینی هستند ، از مشی آگاهی بخشش دم میزدند و مبارزه انقلابی مسلحانه را ، تخطئه میکردند و معاهدین حسبی را به انجام کارهای زودرس و تسخیده متهم می ساختند . داستان سیدالشهدا و امام معاهدان حسین (ع) و غرده گبران بر او که حملگی ، از مرحله آگاهی بخشش و مشی آگاهی بخشش دم میزدند ، نیز برای همه روشن است و مرحوم شریعتی نیز ، در این رابطه سخنرانیه و نوشته های روشنگرانیه ای به عمل آورده است . خلاصه کنیم ، بین برداشتهای مرحوم دکتر علی شریعتی ، که عملا و به طور احتمالی اسلام را راه حلی بین راه رشد استثماری و راه رشد استثماری معرفی میکند و اسلام اصیل انقلابی که به اعتقاد معاهدین خلق ایران بر اساس تئوسوری تکامل و با تکیه بر بالنده ترین طبقات اجتماعی ، نفی تاریخی و کامل استثماری را مد نظر دارد ، تفاوت عمیق و بنیادین وجود دارد . مرحوم دکتر شریعتی خود ، با اتخاذ مواضع مبارزاتی و ضد ارتحاصی و با حمایت از معاهدین ، نقاط مثبت و مترقیانه افکار و نظرگاههایش را در جهت خلق و انقلاب فعال و بارز میساخت . حال آنکه مدعیان کنوسی پیروی از خط دکتر شریعتی در پشت نام نسک آن مرحوم پنهان میشوند و از جنبه های بیماقی و نقاط ضعف برداشتهای او برای توجیه راست گرایشی ارتحاصی و تن پروری و بریدگی از مبارزه تحت عنوان مشی آگاهی بخشش سو استفاده میکنند . معاهدین خلق ایران ، اسلام را نه فقط در شمار ، بلکه با ارائه یک تبیین منسجم نظری و بارافه ظرفیت راه - گشاپانه و همه جانبه ، عملی و انقلابی در صدر مکاتف ضد بهره کشانه قرار میدهند . اما در نظر گناه مرحوم شریعتی ، مانند همه برداشتهای سنا سینی مشابه آن ، اسلام در فرمول " مارکس - ورس " ، یعنی مکتبی بین سرمایه داری و سوبالیزم ، معرفی میشود و از جوهر اصلی انقلابی و راهش بخشش احتمالی خود تهی میگردد و لاجرم به درحالت مختلف ، صیفه راست و استثماری گرانسه پیدا میکند . حال آنکه معاهدین اسلام را بسا بالاتر از مارکسیزم ، در صدر محور انقلاب و ترقی و به مثابه راه اول و نه راه سوم یا راه میانه مینگردند و حقانیت خود را در قبال کودتای شاهنشاه اپورتنیستی سال ۵۲ در داخل سازمان - شان نیز به اثبات رسانده اند . به این معنی که مطابق تئوریهای ماتریالیستی ، معاهدین همان روز میباید ، شفه شده و نسبی به راست میرفتند و نسیم دیگر ، مارکسیست میشدند ، اما جریان عمل انقلابی

و بلخی توحیدی نام معاهدین به اثبات رساند که مکملی و پامی بالاتر از حرف اپورتیسمها و تلقی ماتریالیستی آنها نیز وجود دارد و الا معاهدس به راست میروند و به هیچ وجه مرد میدان مبارز با خمینی دمال نیز بودند که البته توضیح پیرامون این حقیقت، معترض بحث مسیوط دیگری است البته جنبه‌های مبارزاتی و وحوه ارزشمند و بسیار مشتتی که به طور بسی در فعالیتهای روشن گرانه و ضد ارتعای مرحوم شریعتی وجود دارد و در مبارزه مرحوم شریعتی، با اباطیل آخوند- های مرتع و خمینی صفت و ایستادگی او در برابر رژیم آریامیری و در حمایت دکتتر شریعتی از مبارزه مسلحانه و پیشتازان معاهد خلق، خود را نشان میدهد. هرگز نباید تحت الشعاع نقائص و نارساییهای ایدئولوژیک افکار او فراموش شود، بلکه پیوسته باید به خاطر آن، از مرحوم دکتتر شریعتی، تحلیل و تقدیر نمود. به یاد داریم که مرحوم دکتتر شریعتی، معاهدین پیشتاز و بنیادگذار کبیر سازمان را، با صداقت و خضوع، اینچنین مورد خطاب قرار میداد:

" ای قاشم به قسط در زمین، ای غم ستمگر، بار مظلوم، ای معاهد مسلمان... ای خود ساخته بسیر خلق و خوی خدا، وارث انبیا، برتر از پیامبران بنی اسرائیل، اسان محمدواری که باید شاهد حق زمان و شهید خلق جهان باشی، ای صیغ سزادی که از طواف عقب، سعی آب، منزل آگاهی و غسود آگاهی و منای رمی تخلیث شرک و شهادت اسماعیل باز میگردی لوی فلاح بخش توحید ابراهیم و پیام قران و ذوالفقار علی را با خویش داری و کوزه‌ای از آب زمزم، سوغات آورده‌ای..."

اینها مبارات مرحوم شریعتی در تحلیل از معاهدین مبارزات انقلابی آنان بود، اما پیوسته - گویان و راست گرایانی که با اسوا استفاده از نام نیک شریعتی، برای خود دکان باز کرده اند و در خارج کشور، تحت عنوان "مرحله آگاهیه بخش کنونی" به توحیه بی عملی و لغزخوانی بر علیه معاهدین و مواضع انقلابی مسلحانه مشغولند، پس باید در تنظیم رابطه، حساب آنها را از حساب مرحوم دکتتر علی شریعتی جدا کرد. همچنین باید توجه بدیم که در اعلامیه‌هایی که گاه با امضای سازمان معاهدین انقلابی و با هواداران معاهدین انقلابی در خارجه بخش میشود، به نحو مرموزی چنین وانمود میشود که گوئیا، این اعلامیه‌ها، قبلا در داخل کشور، وسیعاً، بخش شده است فی المثل، اعلامیه‌ای بخش میشود، که در پایان آن به امضا به ترتیب زیر، نوشته شده است: " هواداران معاهدین استان خوزستان، " تکثیر مجدد، از " هواداران معاهدین انقلابی، استان اصفهان، " باز تکثیر، از هواداران معاهدین انقلابی، در اروپا ". بدین ترتیب حاشیه نشیان بریده از مبارزه در خارج کشور با استفاده از این شیوه‌های تبلیغاتی و مبتذل، میخواهند، وانمود کنند، که گوئیا، اعلامیه‌ها مزبور، ابتدا در خوزستان و سپس در اصفهان و پس از آن در اروپا بخش شده است. بدین وسیله آنان سعی دارند به هر گریز خود از میدان عمل، سرپوش بگذارند و به طور مرموز و با گنده گوئیهای آکنده از دروغ، چنین وانمود کنند که گوئیا در استانهای مختلف کشور، کارهایی انجام میدهند. بنا براین، هسته‌های مقاومت و هواداران معاهدین هرگز نباید، فریب اینگونه، نیرنگها و بلوفها را بخورد بگذریم از اینکه مضمون اعلامیه‌های مزبور چیزی جز تبلیغ راست‌گرایی و بریدگی از مبارزه انقلابی تحت عنوان شی آگاهیه بخش نمیشد.

در خاتمه دو نکته تشکیلاتی مهم را، نیز از سوی فرماندهی واحدها و هسته‌های مقاومت بسرای کلیه هسته‌ها و رزمندگان معاهد، در هر کجای کشور که هستند، خاطر نشان میکنیم. این نکات ناشی از تجارب چهار سال نبرد خونین انقلابی مسلحانه با رژیم ضد بشری خمینی و عملکرد کمانی است که با اسوا استفاده از نام مرحوم شریعتی، خود را در صفوف هسته‌های رزمنده معاهد خلق، جا زده و تا کنون امکانات زیادی را نیز به هدر داده اند.

نکته اول: اینکه نمونه‌های متعدد و زیادی ضمن چهار سال گذشته، وجود داشته که افرادی خود را به ظاهر معاهد معرفی کرده و با استفاده از امکانات سازمان و هواداران آن، علی الظاهر به منظور وصل با معاهدین و نبرد با خمینی به گردستان یا خارج از کشور آمده اند، ولی بعدا که به جای امنی رسیده اند، پس از استفاده از امکانات سازمانی که امکانات خلق و انقلاب است، و پس از کسی یک سری اطلاعات، هویت واقعی خود را تحت عنوان اینکه، طرفدار شریعتی بوده اند، فاش ساخته و سپس به زندگی مادی روی آورده و خواستار زندگی در خارجه شده اند، حال آنکه اگر، از آغاز

دروغ نمیگفتند، لاف‌ها را زحمت کمتری بر دوش مجاهدان می‌سپاریم و در مقابل مدتی در مقابل
 مجاهدین نیز، جای رزمندگان واقعی را اشغال نمی‌کردند. سایرین به این قبیل افراد وهمچنین
 به افراد سایر گروههایی که به تمدن فرصت‌طلبی و استماده از امکانات خلق و انقلاب، در جهت
 منافع شخصی شان، خود را با دروغ گوئی در داخل یا خارج کشور، معاهد، با هوادار مجاهدین معرفی
 کرده اند، باید گفت، اگر باری از حسرت بر سمدارید، لاف‌ها را باری آن نماند.
 نکته دوم: در باره کسانی است که در داخل هسته‌ها و روابط مجاهدین در داخل کشور، ابتدا، خود
 را به همین ترتیب در همین معاهد معرفی می‌کنند و پس از مدتی معلوم میشود، که توانائی و کشش
 ایدئولوژیکی مبارزه انقلابی را نداشته و به جای ابراز صداقت و بیان اینکه، تحمل منتهی ناز،
 انقلابی را ندارند، شروع به مسئله سازی و تلف کردن وقت و انرژی دیگر رزمندگان هسته نموده و
 ناما دفاعیه به لغز خوانی های نشوونیک، تحت عنوان "مشی آگاهیمش" به جای مبارزه انقلابی—
 تمسک به طرفداری از دکتر شریعتی می‌پردازند و میخواهند، به جای مبارزه حسی به قول خودشان،
 مبارزه به اصطلاح زینبی را رواج دهند. در حالیکه به این قبیل مدعیان کار با اصطلاح زینبی که
 چه در خارج از کشور چه در داخل کشور، نام مطهر حضرت زینب کبری را نیز، پوش صفها و درماندگی
 ها و ناتوانیهای عقیدتی و ایدئولوژیکی خود می‌سازند، باید گفت، حضرت زینب در پرتو حضرت
 حسین و مشی زینبی در پرتو مشی سرخ حسی، معنا و مفهوم پیدا میکند، والا آنچه باقی میماند
 تعزیه گردانی و روضه خوانی و شبه درآوردنهای روی حوضی است.
 از این رو، مسئولین و فرماندهان هسته‌های انقلابی مجاهد خلق، باید توجه کنند، که با ملاحظه این
 گونه سوء استفاده‌های مزورانه از نام مطهر حضرت زینب، با حضرت زینب الماسدین در داخل هسته‌ها و مناسبات
 مجاهدین، با قاطعیت تمام، مریض ایدئولوژیکی مرسومه را از روابط خود، کاملاً تصفیه نموده و کنار
 بگذارند.

■ توضیح

این متن به طور مستقیم از "رادیو، صدای مجاهد" در تاریخ ۱۳/۱۰/۷۴ بخش
 شده و سپس پیاده گشته است